

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

گلابنگ

۱۹ اکتوبر ۲۰۱۱

برچیدمان خیمه های مدنی و ضد حمله جیونانه

سیمین بارکزی نمادی از یک حرکت مدنی یا کله شخی افغانی؟

پاسخ چیست و پاسخگو که ها اند؟

آیا جامعه سنت خوی افغانستان پذیرای این گونه حرکت انفعالی است و باید نخستین حرکت را از همین جا آغازید؟

چنین یک حرکت می تواند سر آغاز تلقی گردد یا تنها در همان نطفه خاموش خواهد گشت؟

تعبیر فمینیستی بدان دهیم یا تعالی فرهنگ مدنی را عنوانش سازیم؟

اگر فمینیستی است چونان صدای مخفی ها و محجوبه ها و مستوره ها باید در استتار همان خیمه کگ بماند یا

بنائی را در پی خواهد داشت؟

مردم قبولش دارند و تأییدش می کنند یا به سخره اش گرفته و به نکوهشش می پردازند؟

حرکت خودجوش و صرفا عدالت خواهانه است و یا دستان نامرئی در پس آن است؟

قبولی مردم و جامعه سنت پسند را ملاک قرار دهیم یا تقابل اندیشه ها برتابیم و راه نو را قدم گذاریم؟

این ردیف پرسش هائی است که در ذهنمان گشت می زنند و در جواب پرسش بزرگتری قد راست میکند که،

پس هر گاه عدالت نقض گردد و عدالت خواهی خاموش گردد به کجا باید چنگ زد و فریاد را در کدام نی دمید

هرچند رویش نی ها و چوپان نیتراش بعد ها به صحنه آید.

هرگاه با منفی بافی جنون آمیز بخواهیم که این حرکت خانم سیمین را نقد بزنیم نمی شود از وجدان فاصله گرفت که

چنین قضاوت می کند

سیمین زن درس خوانده و مادر فرزندی است که نمی شود این حرکت را با نفی دانش و بی بهرگی از منطق

درننید. من شاهد گفتار کسانی بودم که گفتمان مدار تشریف دارند ولی در توجیه این حرکت از خط سرخ حرف می

زنند یعنی همان خط بازمدارانه ای که برای مطبوعات و یا آزادی های رسانه ئی از آن مدد بسته و حدود و ثغورش

را برای کم کاری ها و گستاخی های خود تعبیر سودمندانه می کنند.

خیمه چینان و دایه های مهربانتر از مادر که برای جان سیمین اشک تمساح ریخته اند شاید می خواهند بگویند که مردم بسیار چیز نفهم اند و یا آنقدر خرفت اند که هرچه به خوردشان داد باید دم برنیاوند که متأسفانه نه از خرفتی که از لاعلاجی چنین است و بیشتر چنین است.

مردم یا همان توده های انسانی چنان در تلاش معاش و مبادائی در رفتن جان در شهر بی امنیت کابل و سرزمین محنت سار افغانستان مغروق اند که انسانمدارانه اندیشیدن را در نیافته اند و در شلوغی شعار های وارداتی از حرکت های مدنی دلخور و خسته اند.

با کارزار دموکراسی غربی و سرازیر شدن کلمات مانوس و نامانوس دموکراسی و رفاه همگانی، حقوق بشر، حقوق زن، جامعه مدنی، گفتن و ووو همگام با خرام مکتب خوانده ها و مکتب نرفته های از غرب و شرق برگشته سیل سیال روزنامه ها و مجله ها که از ترکیب بندی کیفی شاید بیش از چهار یا پنج دست چین نداشته باشد ولی با ترتیب کمی رقم درشت را حد اقل در کشور های همسایه پس زده است شاید گفت که شور مدنی در افغانستان بی بدیل بوده است

و اما ...

آنچه نیاز به باز اندیشی دارد کارائی این موج است و کارائی آن برمی گردد به نفوذ آن در جامعه و رخنه در دل های مردم کوچه ها و پس کوچه ها.

من با هر که برخورد و پرسیدم در باره خانم سیمین چنین انگاشت هائی را شنیدم که بعضا بسیار قابل تأسف و تأمل بودند

با يك گل بهار نمیشه

حیف جاننش بدون آنهم چیزی از دستش بر نمی آید

يك خود نمائی بیجا برای آینده بهتر

این زن باید به فکر آبروی خود و شوهرش باشد

چطور دلش به حال بچه ککش نمی سوزه

دنیا به جان اولاد هایش نرسد

و و ووو

اما این سؤال همچنان پاسخ طلب است کی باید برای عدالت خواهی قد علم کند و چگونه علم کند اگر مثل بوقلمون صفت های خوشنگار تنها با دست قلم بشوراند و سر را در رخ دیگر بجنابند که نه من اینطور می نوسم برای منزّه نمایاندن ولی این گونه می خرامم برای سازشکارانه زیستن که دریغ است و ننگ.

و هرگاه فریادش تنها عدالت را و انصاف را بطلبد و سر سازش نداشته باشد اما دستان به مراتب قویتر و خشن گلویش را چنان بفشارد که دیگر زندگیش را هم سودا کند چه خواهد شد.

شاید من اینجا در ستایش این حرکت چیزی نوشتم و بعدش کی می خواندش اگر می خواندش کی به کارش خواهند بست و اگر به کارش بندند چگونه کارگر افتد.

نابه سامانی جامعه چیز فهم و روشنگر افغانستان که نا وابسته است، سازشکار نیست، قدرت طلب نیست، اما اصلاح طلب و ناقد است تا کدامین روز خواهد بود؟

سامانه این اهرم در داخل افغانستان چند گره گاه دارد که نام های خوش و بی پیوند در حلقوم چند تن که با محلیت خودشان را در صف اصلاح طلب و مبارز جا زده اند، مضمضه می گردد و تا می روی که گامی برداری می بینی

همسفره این هرزگویان غیبه دار شده ای و اگر تصدیقت کنند دوام می آوری و اگر نفی ات کنند در آخور نیز جا نخواهی داشت.

از سرتلاش و تصادف اهریمن چنبره زده آن ها ریشه در ته کاوی های امنیت و دم و دستگاه مرموز نیز دوانیده که عاقبت کار را با ترعیب عجین می سازد.

وقتی با يك چنین منگنه خودت را درگیر می بینی، شهادت بسیار می طلبد که با اینان جنگید و نه گفت. نه گفتن در میان این همه قلد و زورگو که از کاخ ریاست جمهوری تا دروازه های پارلمان صف کشیده اند و تلویزیون ها و رسانه ها را در خدمت دارند و سرآخر هم دمت را به دست فتاوی شکم پرستان می بندند سوهانیست که روح را می خراشد و خون را منجمد می سازد
من برای خانم سیمین بارکزی که در شب دیجور ملالتبار و وارفته کنونی ما پرتو نقره فام و پاك يك نه شایسته را خالصانه افکنده است تبریک می گویم

هرچند دیگر توانائی بیشترش را نداشته باشد و هرچند مجبورش سازند که نه خود را در دل بگوید.
من به این زن شهیم که آری های بدخیم را به نه خوش خیمش عوض نکرد درود می گویم هرچند دیگر صدایش را نشنوم .

من از این زن خجسته ممنونم که با حاشای خویش به من حالی کرد تا شعر شاملو را بیشتر از پیش و بلند تر از همیشه فریاد زنم:

"گر بدین سان زیست باید پست

من چه بی شرمم اگر فانوس عمرم را به رسوائی نیاویزم

بر بلند کاج خشک کوچه بن بست"

اکتوبر ۲۰۱۱ کابل

یادداشت:

ایکاش این نه گفتن، تمام سیستم استعماری را شامل می شد و در قدم اول به شرکت در انتخابات اداره مستعمراتی کابل- این محصول تجاوز و اشغال امپریالیستی- نیز نه می گفت تا ماهم می توانستیم با نویسنده این مقال در ادای تعظیم خدمت خانم "سیمین بارکزی" سهیم شویم.

در غیاب چنان امری و گنجیدن چنین تلاشهایی به مثابه بخشی از تبارز تضاد های درونی هیأت حاکمه افغانستان که همه در فروش میهن و به انقیاد کشاندن آن، مؤنس و همدم هم اند، برای ما همان می ماند که قبلاً گفته و نوشته ایم و آنهم نفی و تقبیح شرکت در تمام نمایشات ریاکارانه من جمله پارلمان پوشالی است.

اداره پورتال AA-AA